

## **Geopolitical Analysis and Conflict Management Process Over Small Peninsulas (A Case Study: Bakassi on the Cameroon-Nigeria Border)**

*Meysam Mirzaee Tabar*<sup>1</sup>

### **ABSTRACT**

The Bakassi Peninsula is located on the border of Cameroon and Nigeria on the shores of the Gulf of Guinea. The peninsula has energy reserves and fishery resources and was disputed between the two countries. From 1993 to 2006, a serious conflict occurred over its ownership, leading to military confrontation and the loss of life and property. In 1994, Cameroon recorded a lawsuit against Nigeria in the International Court of Justice. In October 2002, the International Court of Justice ruled in favor of Cameroon and considered Bakassi to belong to this country. Nigeria did not accept the judgment and did not leave the peninsula. This research has been done by descriptive-analytical method and using library resources, and by examining the Cameroon-Nigeria conflict over Bakassi and the process of its cessation, it seeks a geopolitical analysis of the roots of the conflict over small and strategic peninsulas, and offers suggestions for the optimal resolution of these disputes. The main question is what are the most important geopolitical causes of the conflict over the strategic small peninsulas? And what is the best way to stop this kind of conflict? The results show that several main geopolitical components in historical, natural and economic, positional, identity, and demographic dimensions are effective in the occurrence of conflict over strategic small peninsulas, and multi-level intervention and mediation according to the demands of the inhabitants of the peninsulas, etc. is effective in stopping and optimally resolving the conflict.

**Keywords:** Conflict, Geopolitics, Conflict Management, Africa, Bakassi Peninsula.

---

1. Assistant Professor of Political Geography, Department of Geopolitical Studies, Center for African Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran      M.mirzaeitabar@modares.ac.ir

## تحلیل ژئوپلیتیکی و فرآیند مدیریت منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک (مورد: باکاسی در مرز کامرون و نیجریه)

میثم میرزایی تبار<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۸

### چکیده

شبه‌جزیره باکاسی در مرز کامرون و نیجریه در ساحل خلیج گینه واقع شده است. این شبه‌جزیره دارای ذخایر انرژی و منابع شیلات است و مورد اختلاف دو کشور بود. از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۶ میلادی، منازعه بر سر مالکیت آن شکل جدی به خود گرفت و وارد مرحله تقابل نظامی و وقوع خسارت‌های جانی و مالی شد. کامرون در سال ۱۹۹۴ میلادی از نیجریه به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت کرد. در اکتبر ۲۰۰۲ میلادی، دیوان رأی به نفع کامرون داد و باکاسی را متعلق به این کشور دانست، اما نیجریه حکم را نپذیرفت و از شبه‌جزیره خارج نشد. منازعات تا سال ۲۰۰۶ میلادی تداوم یافت. در این سال، با میانجی‌گری سازمان ملل متحد، نیجریه حاکمیت کامرون بر باکاسی را پذیرفت. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای با بررسی منازعه کامرون و نیجریه بر سر باکاسی و فرآیند توقف آن، در صدد تحلیل ژئوپلیتیکی ریشه‌های منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک استراتژیک، و ارائه پیشنهاد برای توقف و حل بهینه این نوع منازعات است. سؤال اصلی این است که مهم‌ترین علل ژئوپلیتیکی منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک استراتژیک کدام است و روش بهینه برای توقف این نوع منازعه چیست؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که چند مؤلفه اصلی ژئوپلیتیکی در ابعاد تاریخی، طبیعی و اقتصادی، موقعیتی و هویتی و جمعیتی در وقوع منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک استراتژیک نقش داشته و مداخله و میانجی‌گیری چندسطحی با در نظر گرفتن خواسته‌های ساکنان شبه‌جزایر و... در توقف و حل بهینه منازعه اثرگذار است.

**کلیدواژه‌ها:** منازعه؛ ژئوپلیتیک؛ مدیریت منازعه؛ آفریقا؛ شبه‌جزیره باکاسی.

۱. استادیار جغرافیای سیاسی، گروه مطالعات ژئوپلیتیک، مرکز مطالعات آفریقا، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران  
M.mirzaeitabar@modares.ac.ir

## مقدمه

کره زمین متشکل از مکان‌ها و فضاهاى جغرافیایی در انواع و اشکال مختلف و با درجات اهمیت و ارزش‌های متفاوت است. برخی مکان‌ها و فضاها در خشکی واقع شده، برخی در آب قرار داشته و برخی نیز ساختاری از تلفیق خشکی و آب را دارند. علل و عوامل مختلفی مکان‌ها و فضاها را دارای ارزش، اعتبار و اهمیت می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها موقعیت قرارگیری و برخورداری آن‌ها از منابع بارزش طبیعی و... است.

یکی از انواع عارضه‌های جغرافیایی که در مناطق و قاره‌های مختلف جهان در ابعاد و اندازه‌های کوچک و بزرگ و با درجات اهمیت و ارزش متفاوت وجود دارد، شبه‌جزایر است. شبه‌جزایر از نظر ساختاری، خشکی پایه اما متشکل از تلفیقی از خشکی و فضای احاطه شده با آب است. دو عامل اصلی و مهم در افزایش اهمیت شبه‌جزایر، موقعیت جغرافیایی و همچنین میزان دارا بودن آن‌ها از منابع بارزش طبیعی اعم از منابع معدنی، انرژی و منابع شیلات و آبریان است. البته در کنار این عوامل، ویژگی‌های دیگری اعم از طبیعی و انسانی نیز می‌توانند شبه‌جزایر را دارای ارزش و اهمیت در ابعاد مختلف کنند.

اهمیت و ارزش بالای مکان‌ها و فضاهاى جغرافیایی از جمله شبه‌جزایر، زمینه‌ساز توجه بازیگران و کشورها اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های آن‌ها است. در طول تاریخ، شبه‌جزایری در ابعاد و انواع مختلف بوده‌اند که مورد توجه بازیگران و در صدر اخبار و تحولات بین‌الملل قرار گرفته‌اند. بیشترین علت خیرساز شدن تحولات مربوط به شبه‌جزایر، زمانی بوده که مالکیت، منابع یا هویت ساکنان آن‌ها مورد اختلاف و مناقشه میان دو یا چند بازیگر و کشور قرار داشته است و همین موضوع، اهمیت این شبه‌جزایر را بیش از پیش کرده است.

آفریقا یکی از قاره‌هایی است که در انواع مختلف دارای شبه‌جزیره است و بیشتر آن‌ها نیز از اهمیت و ارزش‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، استراتژیک<sup>۱</sup> (راهبردی) و ژئواکونومیک برخوردارند. یکی از شبه‌جزیره‌های مهم این قاره شبه‌جزیره باکاسی در موقعیت جغرافیایی نزدیک به مرکز آفریقا و در مرز کامرون و نیجریه در خلیج مهم گینه است. این شبه‌جزیره به دلیل برخورداری از موقعیت مناسب جغرافیایی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، استراتژیک و ژئواکونومیک، و همچنین در اختیار داشتن منابع قابل توجه معدنی، انرژی و شیلات، اهمیت و ارزش بالایی دارد.

۱. در این مقاله به جای راهبردی، استراتژیک استفاده می‌شود.

از دوره حاکمیت استعماری بر آفریقا و همچنین بر کشورهای کامرون و نیجریه و در پی اقدامات و تصمیمات کشورهای بریتانیا و آلمان در امضای توافق‌نامه‌های استعماری برای تقسیم و تعیین مرزهای کامرون و نیجریه، زمینه اختلاف و منازعه دو کشور بر سر مالکیت بر شبه‌جزیره باکاسی فراهم شد و پس از استقلال این کشورها و تا سال‌های اخیر اختلاف، منازعه، خسارت‌های جانی و مالی، شکایت و داوری دیوان بین‌المللی دادگستری و میانجی‌گری سازمان ملل متحد و برخی کشورها تداوم داشت و با رأی دیوان به نفع کامرون و میانجی‌گری‌ها برای پذیرش حکم از سوی نیجریه، منازعه دو کشور متوقف شده است؛ بنابراین، با توجه به ژئوپلیتیکی بودن ماهیت این نوع منازعه و منازعه‌های مشابه بر سر شبه‌جزایر کوچک استراتژیک، ضرورت دارد تا علل و ریشه‌های منازعه کامرون و نیجریه بر سر باکاسی به عنوان نمونه و الگویی از منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک استراتژیک و فرآیند توقف آن، مورد بررسی و تحلیل ژئوپلیتیکی قرار گیرد. در همین راستا، این مقاله در پی آن است که مهم‌ترین علل ژئوپلیتیکی وقوع منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک استراتژیک و روش بهینه برای توقف این نوع از منازعه را بررسی کند.

### روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اعم از مقالات علمی، کتاب، گزارش‌های مراکز پژوهشی، اخبار و تحلیل رسانه‌های معتبر بین‌المللی و... با بررسی و تحلیل منازعه کامرون و نیجریه بر سر باکاسی و فرآیند توقف آن، در صدد تحلیل ژئوپلیتیکی علل و ریشه‌های منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک استراتژیک و ارائه پیشنهاد برای توقف و حل بهینه این نوع منازعات است.

### مبانی نظری پژوهش

#### ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک در چارچوب جغرافیای سیاسی قرار می‌گیرد. دو عنصر جغرافیا و سیاست، مستقیم یا غیرمستقیم در آن نقش ذاتی دارند و شامل آن بخش از معرفت و ماهیت جغرافیای سیاسی است که در پیوند با قدرت است. به این معنا که رابطه متقابل جغرافیا و سیاست را در پیوند با قدرت بررسی می‌کند (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳: ۱۵۴-۱۵۳). در واقع، ژئوپلیتیک «علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر» است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۷). مقیاس تحلیل آن نیز سطح جهانی، منطقه‌ای، ملی و محلی است.

## شبه جزیره

در برخی منابع، شبه جزیره، توده خشکی تعریف شده که سه طرف آن را آب احاطه کرده است (Ecosystem Classification Group, 2013: 11). شبه جزیره بخشی از سطح زمین با ترکیب ساختاری متشکل از خشکی و آب است. این عارضه جغرافیایی، خشکی پایه بوده و بخشی از سطح زمین از یک طرف متصل به آب و بخش دیگر آن متصل به خشکی است. به عبارت دیگر، بخش عمده اطراف شبه جزیره را آب فرا گرفته و یک طرف آن به خشکی متصل است. شبه جزایر در تمام قاره‌های جهان و در ابعاد و اندازه‌های مختلف وجود دارند. برخی از آن‌ها چندین کشور را شامل می‌شوند و برخی دیگر کوچک بوده و متصل به سرزمین یک کشور هستند. شبه جزایر از بُعد اهمیت و ارزش نیز به انواع مختلف تقسیم می‌شوند؛ برخی از نظر موقعیت و در اختیار داشتن منابع ارزشمند طبیعی، دارای اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، استراتژیک و ژئواکونومیک هستند و در عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرند و برخی دیگر نیز ارزش‌های قابل توجهی ندارند و در سطح داخلی کشورها شاید دارای اهمیت و تأثیرگذاری باشند.

## منازعه و منازعه مرزی و سرزمینی

منازعه حالت متقابلی است که در آن رفتارها یا اهداف یک بازیگر با رفتار یا اهداف برخی بازیگر یا بازیگران دیگر در ناسازگاری است (Tedeschi & etal, 1973: 232). منازعه فرآیندی است که از یک اختلاف دیدگاه درباره مسائل و منافع حیاتی و کلیدی از مقیاس خرد تا کلان و از سطح فردی میان دو یا چند نفر تا سطح کشورها میان دو کشور یا شماری از کشورها، آغاز و به دلیل تداوم و دامنه‌دار شدن و عدم حل و فصل میان طرف‌های اختلاف، تشدید شده و ابعاد گسترده پیدا می‌کند و منجر به شکل‌گیری خشونت و تحمیل خسارات جانی و مالی بر طرف‌های درگیر می‌شود (میرزایی تبار، ۱۳۹۶: ۳۵-۳۴).

منازعه مرزی و سرزمینی از نوع منازعات بین‌المللی میان کشورها با همسایه یا همسایگان خود بر سر مالکیت و حاکمیت بر مناطق مرزی مشترک است. این منازعات گاهی نتیجه طمع‌ورزی و سیاست‌های متجاوزانه یک کشور دارای وزن ژئوپلیتیک بالا علیه همسایه یا همسایگان برای تصرف بخشی از خاک کشور مقابل است؛ گاهی به اختلاف تاریخی همسایگان بر سر تعیین دقیق مرز یا مالکیت و حاکمیت منطقه‌ای خاص بر می‌گردد؛ گاهی در نتیجه اختلافات و درگیری‌های اقوام مرزنشین دو کشور همسایه است و گاهی نیز حاصل ایجاد مرزهای تحمیلی قدرت‌های خارجی در تقسیم کشورهاست که به تقسیم

## تحلیل ژئوپلیتیکی و فرآیند مدیریت منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک (مورد: باکاسی در مرز کامرون و نیجریه)

یک گروه و جمعیت دارای پیوندهای قومی انجامیده و این گروه قومی در تلاش برای کشورسازی و تشکیل حکومتی مستقل به منازعه با نظام حاکم می‌پردازد (حافظ نیا و میرزایی تبار، ۱۳۹۸: ۱۷۰).

### مدیریت منازعه

به اعتقاد نظریه پردازان مدیریت منازعه، منازعات خشونت‌آمیز نتیجه ریشه کن نشدن اختلاف در ارزش‌ها و منافع درون و بین جوامع است. حل چنین منازعاتی غیرواقعی بینانه تلقی می‌شود و بهترین اقدام، مدیریت و مهار آن‌ها و گاهی رسیدن به مصالحه و سازش تاریخی است که در آن خشونت کنار گذاشته شده و سیاست‌های عادی پیگیری شود. مدیریت منازعه، هنر مداخله مناسب برای رسیدن به توافق‌های سیاسی، به خصوص از طرق بازیگران قدرتمندی است که قدرت و منابع لازم را برای تحت فشار قرار دادن طرف‌های منازعه برای وادار کردن آن‌ها به حل موضوع دارند. همچنین هنر طراحی روش مناسب برای هدایت اجتناب‌ناپذیر منازعه به مسیرهای صحیح است (Miall, 2004: 69). در واقع، مدیریت منازعه، کنترل مثبت و سازنده اختلاف و واگرایی، چگونگی کنار آمدن با منازعه با روش سازنده، چگونگی گرد هم آوردن طرف‌های مخالف در یک فرآیند همکاری، چگونگی طراحی یک سیستم عملی، دست‌یافتنی و قابل همکاری برای مدیریت سازنده اختلاف است (Bloomfield and Reilly, 1998: 18).

### حل و فصل منازعه

مفهوم حل منازعه را می‌توان از دو بعد ارزشی و توصیفی بررسی کرد. در مفهوم ارزشی، حل منازعه به معنی تغییر در شرایطی است که احساس یا تلقی منازعه از بین می‌رود، در حالی که وضعیت برای طرفین دعوا قابل قبول و عادلانه باشد. به عبارت دیگر، مربوط به حل صلح‌آمیز بدون خشونت منازعه است. در بعد توصیفی، حل منازعه به معنی روشی است بدون توجه به اینکه طرف‌های درگیر به یک نتیجه قابل قبول برسند. در این میان، حل منازعه در برگیرنده نتایجی است که ممکن است کشمکش را با ابزارهای سرکوب‌گرانه پایان دهد (Miall, 1992: 43-44).

### میانجی‌گری

مفهوم میانجی‌گری در مدیریت منازعه نهفته است. به طور کلی، هر زمان که یک درگیری به عنوان اختلاف در هر سطحی بین دو یا چند بازیگر بروز می‌کند، برای مدیریت و حل تعارض تلاش

می‌شود. این اقدامات به منظور کاهش، محدود کردن یا از بین بردن خشونت و پیامدهای ناشی از آن به کار گرفته می‌شود. میانجی‌گری اقدام غیر اجباری از سوی شخص ثالث است که در مواجهه با منازعه انجام می‌شود (Saghir, 2021: 11-12). در واقع، میانجی‌گری یعنی مذاکره حداقل یک شخص ثالث که طرفین را قادر می‌سازد تا مسائل خود را مشخص کرده و به دنبال راه‌حل‌های مستقل باشند. میانجی‌گری همچنین به هر ابزاری که برای دستیابی به یک تصمیم توافقی به کار می‌رود، اشاره دارد. این رویکرد تمام مسئولیت‌ها و پاسخگویی را به طرفین درگیری منتقل می‌کند. میانجی‌گری یک فرآیند مدیریت منازعه و شامل تسهیل استراتژیک تنش و مناقشه از طریق بازیگران یا ساختارهای قابل قبول است و مناقشه را به پدیده‌ای مشروع تبدیل می‌کند (Hernandez, 2014: 20). میانجی‌گری به وسیله دولت‌ها، افراد، سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان‌های غیردولتی برای حل منازعات بین‌المللی یا درگیری‌های داخلی انجام می‌شود (Ibid: 119).

میانجی‌گری یک روش برای کنترل منازعه و حل و فصل آن به روش مسالمت‌آمیز است. میانجی‌گری متداول‌ترین شکل مداخله طرف ثالث در یک منازعه است؛ یک روند واحد یا مجزا نیست، بلکه مجموعه‌ای مستمر از فعالیت‌های مرتبط با بازیگران، تصمیمات و شرایط است. در بر گیرنده مجموعه‌ای از رفتارها است که دامنه آن حرکتی کاملاً غیرفعال تا حرکتی کاملاً فعال (فشار به طرفین منازعه) را شامل می‌شود. میانجی‌گری بین‌المللی یکی از مهم‌ترین روش‌های مدیریت اختلافات بین‌المللی است. کاربرد میانجی‌گری در روابط بین‌الملل وابسته به عوامل زیر است:

۱. زمانی که اختلافات طولانی، مداوم و پیچیده است.
۲. طرفین منازعه در تلاش برای کنترل منازعه به یک بن‌بست رسیده‌اند.
۳. هیچ کدام از طرفین منازعه آمادگی تشدید منازعه یا پرداخت هزینه بیشتر را ندارد.
۴. طرفین منازعه برای شکستن بن‌بست و همکاری با یکدیگر و ایجاد تماس و ارتباط آمادگی دارند (برکویچ و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۶).

### نظریه ژئوپلیتیکی منازعات مرزی و سرزمینی

بر مبنای «نظریه ژئوپلیتیکی منازعات مرزی و سرزمینی»، این نوع از منازعات به طور عمومی حاصل نقش‌آفرینی ترکیبی از سه عنصر جغرافیا، سیاست و قدرت هستند و ریشه یا ریشه‌های ژئوپلیتیکی به شرح زیر دارند:

۱. اقدامات قدرت‌های استعماری در تعیین و ترسیم مرزهای سرزمینی کشورها و مناطق با

سابقه مستعمره شدن؛

۲. قلمروخواهی و قلمروگستری حکومت‌ها و تلاش برای تسخیر فضا و کنترل منابع آن؛
۳. مناقشه بر سر یک منطقه مرزی استراتژیک میان کشورها؛
۴. منازعات قلمروخواهانه اقوام و قبایل در مناطق مرزی کشورها؛
۵. ذهنیت تاریخی و روحیه ملی‌گرایی؛
۶. ضعف در تقسیم و علامت‌گذاری دقیق مرز؛
۷. شرایط آب و هوایی و تغییر اقلیم؛
۸. دورافتادگی مناطق و در حاشیه قرار داشتن؛
۹. سکونت اقلیتی از مردم کشور همسایه در منطقه مرزی مورد مناقشه با کشور دیگر (حافظ نیا و میرزایی تبار، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

### شبه‌جزیره باکاسی<sup>۱</sup>

شبه‌جزیره باکاسی در خلیج گینه (در آب‌های آفریقایی اقیانوس اطلس) واقع شده است و بین خور رود کراس<sup>۲</sup> در نزدیکی شهر کالابار<sup>۳</sup> در غرب و خور ریو دل ری<sup>۴</sup> در شرق این خلیج قرار دارد (Umoh, 2014: 237). از نظر موقعیت جغرافیایی، شبه‌جزیره باکاسی با ۸۲۶۰۷ کیلومتر مربع وسعت، بین عرض‌های جغرافیایی ۴/۲۶ و ۴/۵ درجه شمال خط استوا و طول جغرافیایی ۸/۳۰ و ۹/۰۸ درجه شرق از نصف‌النهار گرینویچ در مرز بین‌المللی نیجریه با کامرون قرار دارد. این شبه‌جزیره متشکل از بیش از ۳۳ روستا است و بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد. شبه‌جزیره باکاسی، باتلاقی و جزایر کوچک مرتبط به صورت استراتژیک مدخل ورود به بندر کلبر نیجریه هستند (Shaibu & Others, 2015: 30-31).

1. Bakassi peninsula
2. Cross River
3. Calabar
4. Rio del Rey





نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی شبه‌جزیره باکاسی

منبع: Ngara & Sam-Tsokwa, 2018: 64

## یافته‌های پژوهش

### منازعه کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی

روابط کامرون و نیجریه بر سر مسائل مربوط به ۱۶۰۰ کیلومتر مرز سرزمینی از حوضه دریاچه چاد تا شبه‌جزیره باکاسی و از آنجا تا مرز دریایی در خلیج گینه، از گذشته با تنش همراه بوده است. از جمله مسائل مورد اختلاف، مباحث حقوقی و بهره‌برداری از ذخایر غنی از نفت در خشکی و دریا و همچنین سرنوشت مردم محلی این منطقه است. رقابت بر سر شبه‌جزیره باکاسی بر روی ۱۰۰۰ کیلومتر از باتلاق حرا یا مانگرو و منطقه نیمه فرو رفته در آب است که عمدتاً مردم ماهیگیر در آن ساکن شده‌اند. کشف ذخایر نفتی در آب‌های اطراف شبه‌جزیره به تنش بین دو کشور افزوده است. از سال ۱۹۹۳ میلادی، موضوع این شبه‌جزیره که علاوه بر ذخایر نفتی از منابع غنی ماهی نیز برخوردار است، موضوع مورد مناقشه جدی نیجریه و کامرون همراه با درگیری‌های نظامی دو کشور، مناقشات سیاسی قبیله‌ای و از دست دادن جان بسیاری از افراد بوده است. با ادامه تنش‌ها، کامرون در ۲۴ مارس ۱۹۹۴ میلادی با ادعای اشغال شبه‌جزیره باکاسی از طرف نیروهای نیجریه و برای پایان دادن به حضور آن‌ها اقدام به

### تحلیل ژئوپلیتیکی و فرآیند مدیریت منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک (مورد: باکاسی در مرز کامرون و نیجریه)

شکایت از این کشور در دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه کرد (Tarlebba & Baroni, 2010: 198-199). منازعات دو کشور در دهه ۱۹۹۰ همچنان ادامه داشت و تبدیل به اقدامات خشونت‌آمیز شد. در اکتبر ۲۰۰۲ میلادی، دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه رأی خود را به نفع کامرون صادر کرد و شبه‌جزیره باکاسی را متعلق به کامرون دانست. این موضوع تداوم اعتراضات مردم نیجریه‌ای در باکاسی را در پی داشت. در سال ۲۰۰۴، دولت نیجریه اعلام کرد که حاضر به عقب‌نشینی نیروهای خود از باکاسی نیست (Heidelberg Institute for International Conflict Research, 2005: 20). منازعات تا سال ۲۰۰۶ با شدت در جریان بود تا اینکه در این سال، با میانجی‌گری سازمان ملل، نیجریه خروج هزاران سرباز خود را از شبه‌جزیره باکاسی آغاز کرد. این کشور در ۱۴ آگوست ۲۰۰۶، به صورت رسمی حاکمیت کامرون بر باکاسی را پذیرفت و براساس مهلت تعیین‌شده سازمان ملل، ۳۰۰۰ نیروی خود را از این شبه‌جزیره خارج کرد. براساس این توافق مقرر شد تا نیجریه برای دو سال اداره جنوب باکاسی را در اختیار داشته باشد و پنج سال بعد این شبه‌جزیره به طور کامل تحت حاکمیت کامرون قرار گیرد (World History Timelines Online, Nigeria).

#### ریشه‌های منازعه کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی

در منازعه نیجریه و کامرون بر سر شبه‌جزیره باکاسی علل مختلف تاریخی، سیاسی - استراتژیک و اقتصادی دخیل است (Beckly, 2013: 43). مهم‌ترین این علل و عوامل عبارتند از:

**تصمیمات و اقدامات استعماری:** منشأ منازعه مرزی نیجریه و کامرون بر سر شبه‌جزیره باکاسی را می‌توان در دوره استعمار دانست (Familugba & OJO, 2013: 184). در واقع، این منازعه با برخورداری از ابعاد تاریخی، نه فقط محصول تعریف مجدد مرزها به وسیله قدرت‌های استعماری، بلکه محصول تخصیص منابع و برخورد سنت و مدرنیته در دوره پیش از استعمار پادشاهی باستانی کلبیر است که به طور پیوسته تا دوره پس از استعمار و معاصر نیجریه و کامرون تداوم یافته است (Tarlebba & Baroni, 2010: 199). میراث استعماری به تاریخ نیجریه و کامرون شکل داده است. این دو کشور تحت استعمار کشورهای بریتانیا، آلمان و فرانسه بودند. بسیاری از مرزهای کنونی آنها از سوی کشورهای استعمارگر، امضای توافق‌نامه‌ها و بدون مشورت با مردم تعیین شد. برخی از این توافق‌نامه‌های مرزی در ماه‌های آوریل-ژوئن ۱۸۸۵ میلادی قلمروهای بریتانیا و آلمان را از ساحل خلیج گینه تعیین کرد. توافق‌نامه‌های مهم دیگر در سال‌های ۱۸۹۰، ۱۸۹۳، مارس ۱۹۰۶، آوریل ۱۹۰۶، ۱۹۰۷، اکتبر ۱۹۰۹ و مهم‌ترین آنها در مارس ۱۹۱۳ میلادی امضا شد. آخرین موافقت‌نامه میان بریتانیا و آلمان در مسائل مرزی میان نیجریه و کامرون مورد توجه بوده است (Beckly, 2013: 43). بر این اساس، پیش از دوره استعمار، شبه‌جزیره

باکاسی بخشی از قلمرو سرزمینی نیجریه بوده است، اما در دوره استعمار و در سال ۱۹۱۳ میلادی با توافق‌نامه بریتانیا و آلمان، مالکیت شبه‌جزیره باکاسی از نیجریه به کامرون منتقل می‌شود و در سال ۱۹۷۵ میلادی نیز طی اعلامیه مارون<sup>۱</sup> بین سران وقت دو کشور یعنی یاکوبو گوان از نیجریه و احمدو آهیجو از کامرون، گوان رسماً مالکیت این شبه‌جزیره را به کامرون داده بود. به دلیل سکونت مردمی از کشور نیجریه در باکاسی، این کشور همواره ادعای مالکیت بر این شبه‌جزیره را داشته است (Tarlebba & Baroni, 2010: 199).

**برخورداری شبه‌جزیره باکاسی از منابع طبیعی با ارزش:** در دوره استعمار، ریشه رقابت آلمان و بریتانیا بر سر شبه‌جزیره باکاسی و مناطق مجاور آن تلاش برای برخورداری از حقوق حمل‌ونقل تجاری و شیلات بود. این رقابت و اختلافات برای نیجریه و کامرون به ارث رسید و علاوه بر این موارد، منابع طبیعی دیگر از جمله منابع کشاورزی، منابع نفت و تسلط بر مسیرهای دریایی نیز به علل منازعه افزوده شد (Ibekwe, 2012: 68). شبه‌جزیره باکاسی، برخوردار از منابع غنی معدنی و شیلات به ویژه منابع ماهی، نفت و گاز است. گزارش موسسه نیجریه‌ای تحقیقات اقیانوس‌شناسی و دریایی (IOMR)<sup>۲</sup> نشان داده است که منطقه فلات قاره در بخش جنوب شرقی (منطقه مورد مناقشه) در طول خط ساحلی نیجریه غنی از ماهی و منابع انرژی از جمله نفت است (Ikome, 2004: 23). علت اولیه و اصلی منازعه کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی، کشف نفت خام طبیعی در این منطقه بود. تا مدت‌ها قبل از کشف نفت در این شبه‌جزیره، هر چند گاهی مناقشات سیاسی میان کامرونی‌ها و نیجریه‌ای‌ها رخ می‌داد، اما روابط دارای ثبات بود. برای حکومت‌های هر دو کشور، باکاسی منطقه‌ای دورافتاده و در حاشیه با مردمانی فقیر بود، اما با کشف نفت و سایر منابع معدنی در آن، این شبه‌جزیره مورد توجه قرار گرفت. تشدید توجهات به این منطقه مورد سوءظن بومیان شبه‌جزیره بود و آنها می‌دانستند که دلیل این توجهات، منافع حکومت‌هاست تا مسائل دیگر (Tarlebba & Baroni, 2010: 203). در واقع، ذخایر نفت در باکاسی و برخورداری از حقوق ماهی‌گیری از دلایل و انگیزه‌های اصلی دو کشور برای مبارزه بر سر حاکمیت این شبه‌جزیره به ویژه برای کامرون بود که درآمدهای حاصل از بهره‌برداری نفت آن در دهه گذشته با کاهش مواجه شده بود (Shaibu & Others, 2015: 37).

**موقعیت ژئوپلیتیک و نقش استراتژیک شبه‌جزیره باکاسی:** شبه‌جزیره باکاسی علاوه بر پتانسیل‌های اقتصادی، از موقعیت ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواستراتژیک برخوردار است. این مسئله باعث ایجاد

1. Maroun Declaration

2. Institute of Oceanography and Marine research (IOMR)

ادعاها و ضد ادعاها و همچنین تقابل نظامی نیجریه و کامرون بر سر مالکیت و کنترل این شبه‌جزیره در دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی شد (Ibid: 31). انگیزه‌های سیاسی-استراتژیک از علل مهم اختلاف مرزی نیجریه و کامرون بر سر باکاسی است. اهمیت استراتژیک این شبه‌جزیره و پتانسیل‌های موجود در آن برای هر دو کشور مهم است. باکاسی با قرارگیری در خلیج گینه نه تنها یک نقطه دسترسی بین غرب و مرکز آفریقا بلکه نقطه دسترسی به بندر کلبر در نیجریه است (Beckly, 2013: 44). در واقع، شبه‌جزیره باکاسی دروازه ورود به غرب و ساحل آفریقای مرکزی در خلیج مهم گینه است. این شبه‌جزیره با برخورداری از اهمیت حیاتی برای دسترسی به بندر کلبر، به منزله یک نقطه نظارت بر ناوبری در کل خلیج گینه است و کشوری که باکاسی را در اختیار داشته باشد، می‌تواند نقش برجسته‌ای را در مسائل امنیتی و استراتژیک کل خلیج گینه بازی کند (Ikome, 2004: 20-21).

**هویت و بافت جمعیتی و فرهنگی شبه‌جزیره باکاسی:** اقدامات استعماری در امتداد مرز نیجریه و کامرون با تعریف مجدد مرز، باعث یک نسل‌کشی فرهنگی آگاهانه یا ناآگاهانه و جدایی مردم شد (Tarlebba & Baroni, 2010: 204). ترکیب جمعیتی مناطق مرزی بین کامرون و نیجریه خصوصاً در شبه‌جزیره باکاسی یکی از علل عمده منازعه مرزی دو کشور است. سیاستمداران نیجریه‌ای اعلام کرده‌اند که تراکم بالایی از جمعیت باکاسی از مردم نیجریه‌ای افیک-اورون<sup>۱</sup> هستند و بر این اساس ادعای مالکیت بر آن را دارند. در واقع، نیجریه بر دو مبنای شواهد حضور نیجریه‌ای‌ها در باکاسی و تداوم حضور مردم با ملیت نیجریه‌ای در این شبه‌جزیره ادعای خود را مطرح می‌کنند (Shaibu & Others, 2015: 34).

### فرآیند مدیریت منازعه کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی

در حالی که تنش در امتداد مرزهای کامرون و نیجریه و به ویژه در شبه‌جزیره باکاسی رو به افزایش بود، دولت کامرون پرونده شکایتی را به دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) ارسال کرد. دیوان تحت نظارت کوفی عنان، دبیر کل وقت سازمان ملل، از نمایندگان هر دو کشور برای مذاکره دعوت کرد و با شنیدن دفاعیات آن‌ها و همچنین بررسی اسناد تاریخی در تلاش برای رسیدن به یک توافق‌نامه عادلانه بود. کامرون برای توجیه ادعای خود به توافق‌نامه معروف بریتانیا و آلمان در مارس ۱۹۱۳ که در آن مرز را تعریف کرده بودند، استناد کرد. از سوی دیگر، نیجریه ادعا کرد که دموکراتیک‌ترین راه برای تصمیم‌گیری درباره حاکمیت باکاسی، برگزاری همه‌پرسی است؛ چرا که ۳۰۰ هزار نفر که در

1. Efik-Oron

شبه‌جزیره باکاسی زندگی می‌کنند، نمی‌خواهند کامرونی باشند. نیجریه همچنین استدلال کرد که تلاش برای اعمال حاکمیت بر باکاسی برای مسئله نفت یا منابع طبیعی در خشکی یا آب‌های ساحلی نبوده و مسئله رفاه و آسایش شهروندانی است که نیجریه‌ای هستند (Tarlebba and Baroni, 2010: 206). نتیجه حکم سال ۲۰۰۲ میلادی دیوان بین‌المللی دادگستری، تعلق شبه‌جزیره باکاسی به کامرون براساس معاهده ۱۹۱۳ میان بریتانیا و آلمان بود. دیوان در حکم خود ابتدا مرزهای زمینی دو کشور را براساس معاهدات منعقد در دوره استعمار، تثبیت، و اعتبار این معاهدات را تأیید و نظر نیجریه را رد کرد. بر این اساس، تصمیم گرفت تا بر پایه توافق‌نامه بریتانیا و آلمان در ۱۱ مارس ۱۹۱۳ میلادی، حاکمیت بر باکاسی به کامرون داده شود. به همین ترتیب، دیوان بین‌المللی دادگستری مرزهای منطقه دریاچه چاد را مطابق با یادداشت مبادله‌شده هندرسون - فلوریانو<sup>۱</sup> در ۹ ژانویه ۱۹۳۱ میان فرانسه و بریتانیا تعیین و ادعاهای نیجریه در مورد منطقه داراک<sup>۲</sup> و روستاهای مجاور را رد کرد. علاوه بر این، دیوان مرز دقیقی را میان دو کشور ایجاد کرد و در دریاچه چاد به همان نتایج کمیسیون حوضه دریاچه چاد رسید. دیوان بین‌المللی دادگستری همچنین مرز دریایی بین دو کشور را تعیین کرد. در این موضوع، دیوان ادعای کامرون را با معتبر دانستن اعلامیه‌های «یوانده ۲»<sup>۳</sup> و «ماروا»<sup>۴</sup> و توافق سران نیجریه و کامرون در ۱۹۷۱ و ۱۹۷۵ درباره مرز دریایی دو کشور از دهانه رود اکوایف<sup>۵</sup> به یک نقطه G واقع در طول ۸ درجه، ۲۲ دقیقه و ۱۹ ثانیه شرقی و عرض ۴ درجه، ۱۷ دقیقه و ۰۰ ثانیه شمالی مورد پذیرش قرار داد. در مرحله بعد، در ارتباط با مرزهای آبی که به دریا منتهی می‌شوند، دیوان روش تحدید حدودی که نیجریه خواهان آن بود را تأیید کرد؛ برای تحدید حدود مرزی دو کشور، خط تساوی را میان کامرون و نیجریه تصویب کرد که از نظر دیوان نتیجه مطلوبی برای دو کشور بود. تعیین حدود مرزی در بیشتر بخش‌ها، تأسیسات نفتی موجود را مورد توجه قرار داده است. این مسئله، حقوق گینه استوایی و همچنین حقوق کامرون و نیجریه را در مورد تعیین مرز با گینه استوایی حفظ کرده است (sama and Johnson-Ross, 2005-2006: 108-110).

در تشریح روند بررسی تخصصی دیوان بین‌المللی دادگستری باید اشاره شود که برای دیوان روشن شد که مالکیت شبه‌جزیره باکاسی متعلق به کامرون است، اما ادله‌ای که از سوی این کشور اقامه شد و

1. Henderson–Fleuriat Exchange of Notes
2. Darak
3. Yaoundé II
4. Maroua
5. Akwayafe

## تحلیل ژئوپلیتیکی و فرآیند مدیریت منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک (مورد: باکاسی در مرز کامرون و نیجریه)

از عهده اثبات واقعیات ادعایی برآمد، اجازه «به تصویر کشیدن روشن و دقیق» از تسلسل رویدادها در شبه‌جزیره مذکور را به دیوان نداد. در نتیجه، دیوان ادعاهای کامرون درباره مسئولیت را رد کرد. مسئولیت ناشی از دعاوی متقابل مطرح‌شده از سوی نیجریه در رابطه با باکاسی به دلایل مشابه رد شد. مشخصات مرز زمینی طولانی بین کامرون و نیجریه عمدتاً مؤید استدلال‌های ارائه‌شده از سوی نیجریه بود. با توجه به اینکه کامرون تصمیم گرفته بود به حوادثی که در طول مرز زمینی پیش آمده بود، به صورت مورد به مورد نپردازد، دیوان آماده نبود که به درخواست این کشور در زمینه مسئولیت مربوط به حوادثی که در مرز آن به عنوان «یک مجموعه» تقاضا شده را مورد بررسی قرار دهد. دیوان در اینجا هم نظر داد که ادله کافی برای صدور چنین رأی جامعی ارائه نشده بود. هر چند دیوان در دعاوی مالکیت مناطق مورد اختلاف در دریاچه چاد به نفع کامرون اظهار نظر کرد، در اینجا نیز به مسئولیت مستقل رأی نداد. پس از این اظهار نظر، دیوان بلافاصله اعلام کرد که طرفین متعهدند تا هر چه سریع‌تر از همه مناطقی که به اعتقاد دیوان متعلق به آن‌ها نیست، عقب‌نشینی کنند؛ سایر لوایح کامرون درباره مسئولیت دولت نیجریه و همچنین دعاوی متقابل مربوط به مسئولیت مطرح‌شده از سوی نیجریه رد شدند (هیگینز، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

هفته‌ها قبل از صدور رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۰۲ میلادی در موضوع منازعه کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی، کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، از پل‌بیا و اولوسگون اوباسانجو رؤسای جمهور کامرون و نیجریه دعوت کرد تا در ۵ سپتامبر ۲۰۰۲ در پاریس با او ملاقات کنند. در طول جلسه، حکم دیوان برای دو رئیس جمهور صادر شد و آن‌ها توافق کردند تا به این تصمیم احترام بگذارند و همچنین سازوکار عملیاتی برای اجرا ایجاد کنند. پس از قضاوت دیوان، دبیرکل، تشکیل کمیسیون مختلط کامرون و نیجریه را تسهیل کرد که می‌توانست مسیر تشریفات تحویل را هموار کند. کمیسیون مختلط اقدامات خود را انجام داد و چند سال بعد، در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۶، دو طرف «توافق‌نامه درخت سبز» را منعقد کردند و مراسم تحویل در حضور مقامات سازمان ملل و دیپلمات‌های کشورهای مختلف برگزار شد (Tarlebba and Baroni, 2010: 207).

توافق نیجریه و کامرون و حل و فصل منازعه دو کشور با میانجی‌گری سازمان ملل متحد به انجام رسید. کایران پرندرگاست<sup>۱</sup>، نماینده سازمان ملل در این توافق و نمایندگان بریتانیا، فرانسه، آلمان و آمریکا در پی آن بودند تا بایو او جو<sup>۲</sup>، وزیر دادگستری نیجریه و موریس کامتو<sup>۱</sup> همتای کامرونی وی،

1. Kieran Prendergast

2. Bayo Ojo

اسناد رسمی انتقال قلمرو را براساس حکم صادرشده سال ۲۰۰۲ میلادی دیوان بین‌المللی دادگستری امضا کنند. این رویداد، نتیجه طی شدن فرآیند میانجی‌گری بود که با تشکیل پرونده دولت کامرون در دیوان بین‌المللی دادگستری آغاز شد. در ابتدای صدور حکم دیوان، نیجریه مخالفت کرد. این اقدام نیجریه نیاز به مداخله کوفی عنان داشت تا از وقوع جنگ میان دو کشور جلوگیری شود. با توجه به مشکل بودن حل درگیری‌های مرزی در آفریقا و همچنین در جهان، این پرونده «نمادی از پیروزی دیپلماسی» است (sama and Johnson-Ross, 2005-2006: 108). به این معنا که هنوز هم می‌توان از طریق مذاکره و از راه دیپلماتیک به صلح دست یافت و نشان داد که می‌توان به سازمان ملل متحد به عنوان یک اتحاددهنده و مروج صلح در بین ملت‌ها نگاه کرد (Tarlebba and Baroni, 2010: 208).

با وجود این نگاه و اثر مثبت به رأی دیوان و حل موضوع مورد منازعه، نقدها و بدبینی‌هایی هم به مسئله وجود دارد؛ مانند خطوط مرزی تعیین شده از طرف قدرت‌های استعماری و اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در هنگام صدور حکم سال ۲۰۰۲ میلادی، منافع بومیان این شبه‌جزیره را در نظر نگرفت. امضای توافق‌نامه میان نیجریه و کامرون نشان‌دهنده توانایی و تمایل جامعه جهانی برای حل اختلافات مرزی به روشی صلح‌آمیز و هماهنگ است، اما باز هم نگرانی‌های بومیان باکاسی را ارزیابی نکرد. این وضعیت منجر به این شده است تا چندین گروه ادعای حاکمیت بر باکاسی را مطرح کنند. بومیان باکاسی، ناآرام و ناراضی از این اقدامات هستند. یک نگاه بدبینانه نیز به مسئله مشارکت دیپلماتیک کشورهای دیگری غیر از دو کشور در انجام فرآیند توافق مطرح است. ایالات متحده آمریکا به دلیل منافع خود در موضوع ذخایر نفتی نیجریه و کامرون در این فرآیند شرکت کرد و توافق‌نامه‌ای در نیویورک امضا شد. گینه استوایی چون مرزهای دریایی شامل تعیین مرز آب‌های ساحلی بین نیجریه، کامرون و گینه استوایی بود، در این توافق نقش داشت. قدرت‌های استعماری سابق یعنی بریتانیا و فرانسه نیز در این ماجرا دخیل بودند. هر یک از شواهد، این ادعا را تأیید می‌کنند که مبارزه برای کنترل منابع با آزاد کردن نیروهای قومی - فرهنگی که به راحتی آرام نمی‌شوند، تشدید شده است (sama and Johnson-Ross, 2005-2006: 117-118).

## تجزیه و تحلیل

وقوع منازعه میان کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی به عنوان یک منازعه مرزی و سرزمینی، ریشه‌ها و علل مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها شامل پیشینه تاریخی، اتخاذ تصمیمات و انجام

## تحلیل ژئوپلیتیکی و فرآیند مدیریت منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک (مورد: باکاسی در مرز کامرون و نیجریه)

اقدامات کشورهای استعمارگر و میراث بر جای مانده از دوره استعمار؛ دارا بودن شبه‌جزیره باکاسی از منابع طبیعی باارزش مادی بالا؛ برخورداری این شبه‌جزیره از موقعیت ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواستراتژیک؛ و ویژگی‌های جمعیتی و فرهنگی مردم شبه‌جزیره باکاسی است.

این ریشه‌ها، در ظاهر عللی تاریخی، طبیعی، ژئواستراتژیک، جمعیتی و فرهنگی است، اما هر یک از آن‌ها، ویژگی‌ها و ماهیتی ژئوپلیتیکی با نقش آفرینی عناصر و مؤلفه‌های «جغرافیا»، «سیاست» و «قدرت» دارند و در چارچوب علم ژئوپلیتیک قابل بررسی و تحلیل هستند.

اولین و ریشه‌ای‌ترین علت شکل‌گیری اختلاف و منازعه میان کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی، «تصمیمات و اقدامات استعماری» بریتانیا و آلمان در تعیین مرزهای سرزمینی تحمیلی این دو کشور آفریقایی است. افزایش حوزه نفوذ، توسعه‌طلبی سرزمینی، قلمروسازی، قلمروگستری و تصاحب منابع طبیعی باارزش از ویژگی‌ها و اهداف اصلی اقدامات استعماری کشورهای استعمارگر در گذشته بوده است؛ اقداماتی که هم ماهیت ژئوپلیتیکی دارند و هم نتایج و تبعات آن ژئوپلیتیکی است. توافق بریتانیا و آلمان ناشی از یک «سیاست» استعماری و تصمیم‌گیری «سیاسی» و اعمال اراده و «قدرت» برای تقسیم و ترسیم مرزهای «جغرافیایی» کامرون و نیجریه با نگاهی تحمیلی و بدون در نظر گرفتن خواسته‌های مردمی بود که مالکیت باکاسی را از نیجریه به کامرون منتقل کرد. این تصمیم و اقدام ژئوپلیتیکی که باعث ایجاد اختلاف و درگیری و مراجعه دو کشور به نهادهای ذی‌ربط بین‌المللی برای حل منازعه شد، پیامدها و تبعات با ویژگی و ماهیت ژئوپلیتیکی ایجاد کرد؛ یعنی شبه‌جزیره باکاسی به عنوان یک مکان جغرافیایی با موقعیت دریایی و ساحلی، منشأ اختلاف و نزاع کامرون و نیجریه و عرصه اعمال «سیاست» و «قدرت» دو کشور و همچنین دخالت نهادهای داوری و انجام میانجی‌گری بین‌المللی شد.

علت مهم دوم، «برخورداری شبه‌جزیره باکاسی از منابع طبیعی باارزش» بود. مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی به تناسب برخورداری آن‌ها از میزان، نوع و ارزش منابع طبیعی و همچنین موقعیت قرارگیری آن‌ها - که هر دو مورد نیز جنبه مطلق و نسبی دارند - ارزش‌گذاری می‌شوند و از دیرباز به دلیل ذات منافع‌محور انسان‌ها، مکان‌ها و فضاهایی که از منابع طبیعی غنی و باارزش برخوردار بوده‌اند، موضوع مطالبه و رقابت افراد، گروه‌ها و یا کشورها قرار گرفته‌اند. این مبحث، به دلیل تأثیرگذاری متقابل عناصر «جغرافیا»، «سیاست» و «قدرت» در بطن خود ویژگی ژئوپلیتیکی را داراست. در مسئله باکاسی، این شبه‌جزیره برخوردار از منابع غنی معدنی و طبیعی است که در گذشته و در دوره استعمار یک‌کانون رقابت میان آلمان و بریتانیا برای تسلط بر آن بود و در دوران معاصر و منازعه کامرون و نیجریه بر سر



مالکیت آن نیز یک علت مهم، ارزش بالای باکاسی در دارا بودن منابع طبیعی ارزشمندی از قبیل منابع باارزش زیرزمینی و شیلات به خصوص نفت، گاز و ماهی بود که ارزش بالای منابع طبیعی و جغرافیایی موجود در این شبه‌جزیره و اختلاف بر سر مالکیت آن، منجر به منازعه دو طرف، متأثر شدن سیاست‌های دو کشور و ارجاع پرونده به نهادهای داوری بین‌المللی شد. این روند، در بطن خود مفاهیم «رقابت» و «قدرت» را نیز دارد و در مجموع، موضوع را ماهیتی ژئوپلیتیکی کرده کرد.

یک علت مطرح دیگر در موضوع منازعه بر سر باکاسی، «موقعیت ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواستراتژیک» این شبه‌جزیره است. هر مکان و فضای جغرافیایی دارای یک موقعیت مطلق یا ریاضی و یک موقعیت نسبی است. برخی از مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی چه در محیط‌های آبی و چه در خشکی، به واسطه موقعیت ویژه مطلق و نسبی خود و تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و راهبردهای حکومتی در سطح ملی یا بین‌المللی، جایگاه ویژه و برجسته‌ای پیدا می‌کنند و با دارا شدن از بار سیاسی، در کنار موقعیت جغرافیایی، از موقعیت ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواستراتژیک نیز برخوردار می‌شوند. در واقع، در یک فرآیند ارتقای موقعیتی، یک مکان یا فضای با موقعیت صرف جغرافیایی، پس از مورد توجه قرار گرفتن و متأثر کردن سیاست‌ها و راهبردهای کشورها در سطح ملی و بین‌المللی می‌تواند با برخورداری از بار سیاسی، تبدیل به مؤلفه‌ای قدرت‌ساز برای صاحب و مالک آن شود و در شرایط خاصی، موضوع رقابت بازیگران برای تسلط بر آن یا بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیک، استراتژیک، ژئواستراتژیک و حتی ژئواکونومیک و ظرفیت‌های آن قرار گیرد. مجموع این شرایط، یک مکان یا فضای جغرافیایی را برخوردار از موقعیت ژئوپلیتیک می‌کند و تحولات آن را نیز ماهیتی ژئوپلیتیکی می‌بخشد. در ارتباط با شبه‌جزیره باکاسی، این مکان و فضای جغرافیایی با ویژگی ساختاری دریایی و ساحلی، همواره و از دیرباز به دلیل داشتن موقعیت مناسب جغرافیایی مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بوده است. به گونه‌ای که در دوران استعمار، موضوع رقابت آلمان و بریتانیا بود و در دوره معاصر نیز منشأ اختلاف نیجریه و کامرون بر سر مالکیت آن شد. اهمیت ژئوپلیتیک شبه‌جزیره باکاسی به دلیل قرارگیری آن به عنوان دروازه ورود به غرب و ساحل آفریقای مرکزی در خلیج گینه است و کشوری که باکاسی را در مالکیت دارد، می‌تواند نقش بارزی را در مسائل خلیج گینه داشته باشد؛ بنابراین، یکی از دلایل بسیار مهم به عنوان ریشه منازعه کامرون و نیجریه بر سر باکاسی، به موقعیت برجسته و برتر ژئوپلیتیک، استراتژیک، ژئواستراتژیک و حتی ژئواکونومیک این شبه‌جزیره مربوط می‌شود که با تأثیرگذاری متقابل مؤلفه‌های «جغرافیا»، «سیاست» و «قدرت» در تحولات آن، موضوع مناقشه و منازعه را ژئوپلیتیکی کرده است.

علت ریشه‌ای و مهم چهارم برای وقوع منازعه کامرون و نیجریه بر سر باکاسی، «هویت و بافت جمعیتی و فرهنگی مردم ساکن» در این شبه‌جزیره است. هویت و فرهنگ از مؤلفه‌های اصلی در معرفی و شناسایی جوامع و ساکنان مناطق جغرافیایی است. هویت به خودی خود مفهومی ژئوپلیتیکی نیست و در ابعاد مختلف، از مفاهیم پر کاربرد در جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، جغرافیای سیاسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی و... است که هر یک از این علوم با نگاه خاص خود آن را بررسی می‌کنند. هویت و بافت جمعیتی یک مکان و فضای جغرافیایی وقتی بار سیاسی پیدا می‌کند و موضوع مناقشه بازیگران یا حکومت‌ها می‌شود و بازیگران از آن برای افزایش قدرت یا اعمال اراده بر دیگری یا دلیلی برای اثبات مالکیت بر یک مکان بارزش، استفاده می‌کنند، ماهیتی ژئوپلیتیک پیدا می‌کند. علاوه بر این، اقدامات و تصمیمات با ماهیت ژئوپلیتیک نیز وقتی هویت‌ها را هدف قرار می‌دهند و متأثر می‌کنند، تبعات آن اقدام و تصمیم، هویت و مسائل مربوط به آن را دارای ماهیتی ژئوپلیتیکی می‌کند. اقدامات قلمروگسترانه و توسعه‌طلبانه کشورهای استعمارگر به خصوص در ایجاد مرزهای تحمیلی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های جمعیتی و هویتی ساکنان مناطق جغرافیایی، اقدام و تصمیمی ژئوپلیتیکی است و نتیجه‌اش نیز به تبع آن، ایجاد تحولاتی است که ماهیت ژئوپلیتیک دارد و مؤلفه‌های «جغرافیا»، «سیاست» و «قدرت» در آن اثرگذاری متقابل دارند. در موضوع منازعه بر سر باکاسی، یکی از دلایل نزاع، حضور اکثریت با هویت نیجریه‌ای ساکن در این شبه‌جزیره بود که دولت نیجریه با تأکید و استناد به آن، خواهان مالکیت بر باکاسی شد؛ جمعیتی که در نتیجه توافق‌های استعماری بریتانیا و آلمان و مرزبندی تحمیلی آن‌ها، در این منطقه قرار گرفته و مالکیت شبه‌جزیره باکاسی از نیجریه به کامرون منتقل شد؛ یعنی ساکنان نیجریه‌ای در حاکمیت کامرون قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، موضوع هویت ساکنان شبه‌جزیره باکاسی هم ناشی از اقدام و تصمیم ژئوپلیتیکی کشورهای استعمارگر است، و هم تبعات این اقدام و قرار گرفتن بخشی از مردم با هویت نیجریه‌ای و تشکیل اکثریت مردم باکاسی از این مردم و استناد نیجریه برای مالکیت بر آن به واسطه حضور این جمعیت، ماهیت ژئوپلیتیکی پیدا کرده است.

علاوه بر تحلیل ریشه‌های ژئوپلیتیکی منازعه کامرون و نیجریه بر سر شبه‌جزیره باکاسی، موضوع چگونگی حل منازعه دو کشور نیز قابل توجه و بررسی است. این منازعه از نوع منازعات مرزی و سرزمینی با ریشه‌های ژئوپلیتیکی است که در روابط دو کشور به تولید نوعی بحران ژئوپلیتیکی منجر شد. در بحران‌های ژئوپلیتیکی، موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی مانند مکان، فضا، موقعیت، آب، منبع معدنی، مردم هم‌کیش، اقلیت‌ها،

زیارتگاه، بازار صادراتی، مسیر انتقال کالا، انرژی، توریسم، جزیره، تنگه، خط مرز، مکان مذهبی، قدرت منطقه‌ای، مداخله‌گران برون منطقه‌ای و ... است و این نوع بحران‌ها از پایداری و تداوم نسبی برخوردار هستند و به سادگی قابل رفع نیستند؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش، ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۸-۱۲۷).

منازعه کامرون و نیجریه بر سر شبه جزیره باکاسی، نزاعی بر سر یک مکان جغرافیایی با ارزش‌های چند بعدی بود که هیچ یک از دو کشور به سادگی حاضر نبودند آن را از دست دهند و تمام تلاش خود را برای دستیابی به آن انجام دادند و در این مسیر تنش‌های جدی همراه با خسارت هم رخ داد. در این منازعه همراه با بحران ژئوپلیتیکی، موضوع بحران، یک مکان با برخورداری از ارزش‌های جغرافیایی، ژئوپلیتیکی، استراتژیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک بود که متأثر از علل ژئوپلیتیکی مختلف، عامل نزاع دو کشور شد و به دلیل اهمیت شبه جزیره باکاسی، تبدیل به منازعه و بحران ژئوپلیتیکی دامنه‌داری شد که از پایداری و تداوم در طول سال‌ها برخوردار بود. به همین دلیل، حل این منازعه به راحتی قابل انجام نبود و نیاز به انجام اقدامی چندجانبه و چندسطحی بود. در سطح اول، دو کشور از ابتدای اختلاف بر سر مالکیت شبه جزیره، تلاش برای تسلط بر آن و در اختیار گرفتن باکاسی را داشتند که به تنش و درگیری دو طرف انجامید و مشکل از طریق مسالمت‌آمیز قابل حل نبود. در سطح دوم، در سال ۱۹۹۴ میلادی، کامرون علیه نیجریه به دیوان بین‌المللی دادگستری در لاهه شکایت کرد و در حالی که همزمان با شکایت و انجام فرآیند دادرسی، تنش‌ها ادامه داشت، در اکتبر ۲۰۰۲ میلادی، این دیوان به نفع کامرون رأی داد و خواستار خروج نیجریه از باکاسی شد. این رأی هم نتوانست آتش منازعه را خاموش کند و تا سال ۲۰۰۶، هم مردم نیجریه‌ای در باکاسی به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری اعتراض داشتند و هم نیجریه حاضر به پذیرش حکم دیوان نبود و منازعه همچنان به قوت خود باقی ماند. این شرایط سبب شد تا سطح سوم از مداخله و میانجی‌گری برای حل بحران و منازعه از زمان منتهی به صدور حکم دیوان تا پس از آن شکل گیرد که در این مرحله، سازمان ملل متحد با مداخله مستقیم کوفی عنان، دبیرکل وقت این سازمان با ورود به موضوع، نیجریه را مجاب به عقب‌نشینی از باکاسی و خروج نیروهای خود از آن کرد و منازعه و بحران ژئوپلیتیکی دو کشور پس از سال‌ها تداوم، در یک فرآیند مرحله‌ای و سه سطحی از اقدامات دو طرف تا مداخله و میانجی‌گری خارجی و نقش‌آفرینی مؤثر کوفی عنان، با پذیرش حکم دیوان بین‌المللی دادگستری به صورت رسمی متوقف شد.

توقف بحران و منازعه کامرون و نیجریه بر سر باکاسی، به معنای رضایت کامل طرف نیجریه‌ای و

## تحلیل ژئوپلیتیکی و فرآیند مدیریت منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک (مورد: باکاسی در مرز کامرون و نیجریه)

همچنین رضایت اکثریت ساکنان این شبه‌جزیره نیست. ریشه بحران و منازعه، ژئوپلیتیکی است و از ابتدا، باکاسی به نیجریه تعلق داشته است و بر اثر اقدامات و مداخله‌های ژئوپلیتیکی استعماری و مرزبندی‌های تحمیلی ناشی از پیگیری منافع قلمرو گسترانه بازیگران خارجی استعمارگر وقت، این شبه‌جزیره در چارچوب سرزمین و در مالکیت کامرون تعریف شد. این پیشینه، هر چند با میانجی‌گری نهادهای بین‌المللی و مداخله چند سطحی به پذیرش حکم از سوی نیجریه منجر شد، اما شواهد و نحوه مواجهه این کشور با رأی صادر شده نشان می‌دهد که رضایت نیجریه، عمیق و کامل نیست و در آینده و با ایجاد تحولات و تغییرات مثبت به خصوص در عرصه تحولات قدرت ملی این کشور و افزایش وزن ژئوپلیتیکی آن در منطقه، طرح مجدد ادعا نسبت به مالکیت باکاسی دور از انتظار نیست. مسئله مهم‌تر در این زمینه، نظر ساکنان باکاسی درباره حکم دیوان بین‌المللی دادگستری است. یکی از ضعف‌های اصلی در تصمیم‌گیری برای حل منازعه کامرون و نیجریه، عدم مراجعه به نظر و توجه به مطالبه بومیان ساکن در باکاسی بود که بدون در نظر گرفتن خواسته آن‌ها درباره کشور مالک و حاکم بر باکاسی و ساکنان این شبه‌جزیره، تصمیم‌گیری شد؛ اقدامی که تکرار عملکرد غلط و تحمیلی بازیگران استعمارگر در تعیین مرزبندی‌ها در گذشته بود و مجدد در جریان مداخله و حمایت برخی کشورها و میانجی‌گری دیوان بین‌المللی دادگستری و سازمان ملل متحد نادیده گرفته شد. پس با توجه به ژئوپلیتیکی بودن منازعه و بحران ایجاد شده در روابط دو کشور در گذشته، به نظر می‌رسد، توقف این روند با حکم دیوان بین‌المللی دادگستری به معنای حل و فصل و پایان نهایی و ابدی اختلاف نخواهد بود و ایجاد شرایطی در آینده می‌تواند موجبات ناآرامی و تنش در شبه‌جزیره باکاسی و به تبع آن، اختلاف در روابط کامرون و نیجریه را فراهم کند.

### نتیجه‌گیری

ریشه‌های شکل‌گیری منازعه کامرون و نیجریه بر سر باکاسی به عنوان یک شبه‌جزیره کوچک اما استراتژیک و همچنین تداوم اختلافات دو کشور، متأثر از علل و عوامل با ماهیت ژئوپلیتیک است. مهم‌ترین دلایل وقوع این منازعه شامل تصمیمات و اقدامات استعماری بریتانیا و آلمان در تعیین مرزهای سرزمینی کامرون و نیجریه به صورت تحمیلی و انتقال مالکیت باکاسی از نیجریه به کامرون؛ برخورداری شبه‌جزیره باکاسی از منابع طبیعی معدنی، انرژی و شیلات با ارزش؛ موقعیت ژئوپلیتیک، استراتژیک و ژئواستراتژیک این شبه‌جزیره؛ و هویت و بافت جمعیتی و فرهنگی مردم ساکن در شبه‌جزیره باکاسی است.

با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر این منازعه و دلایل وقوع آن، در موارد مشابه و در ارتباط با منازعات بر سر شبه جزایر دیگر در سایر نقاط جهان که کوچک اندازه و برخوردار از موقعیت استراتژیک هستند، نیز می‌توان عنوان کرد که ریشه منازعات به صورت عمده «ژئوپلیتیکی» است و در یک نگاه کلی، ریشه‌های اصلی شکل‌گیری و وقوع منازعه با این ماهیت، شامل موارد زیر است:

۱. تصمیمات و اقدامات تاریخی و ذهنیت شکل گرفته از گذشته با ماهیت ژئوپلیتیکی؛  
۲. وجود انواع منابع طبیعی با ارزش مادی بالا در شبه جزیره و تلاش و رقابت برای تسلط بر آنها؛

۳. برخورداری شبه جزیره از موقعیت مناسب جغرافیایی، ژئوپلیتیک، استراتژیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک؛

۴. هویت خاص اکثریت ساکنان شبه جزیره و بافت فرهنگی و جمعیتی آن.

در ارتباط با فرآیند مدیریت منازعه نیز در موضوع اختلاف کامرون و نیجریه بر سر مالکیت شبه جزیره باکاسی، در یک روند طبیعی و به دلیل ماهیت ژئوپلیتیکی منازعه و بحران شکل گرفته، مدیریت و توقف آن به راحتی و در یک بازه زمانی کوتاه مدت انجام نشد؛ چون اهمیت استراتژیک و ارزش بالای باکاسی برای دو کشور سبب شد تا بر نظر و دیدگاه خود اصرار داشته و وارد صف آرایایی نظامی هم شوند. در این منازعه، تشدید درگیری‌ها سبب شد تا کامرون به دیوان دادگستری بین‌المللی شکایت کرده و پس از صدور حکم به نفع این کشور نیز سازمان ملل متحد و شخص کوفی عنان به عنوان دبیر کل این سازمان، و برخی کشورها اقدام به میانجی‌گری برای کسب رضایت نیجریه در پذیرش حکم دیوان و انتقال نهایی مالکیت باکاسی به کامرون کردند. این فرآیند چندسطحی برای توقف منازعه و به نوعی حل آن به صورت مقطعی و ظرف چند سال گذشته، مدل موفق بوده و تاکنون توانسته است مانع از وقوع درگیری‌های سخت نظامی شود، اما به نظر می‌رسد به دلیل ژئوپلیتیکی و ریشه‌ای بودن علل منازعه و همچنین عدم توجه به خواست ساکنان بومی این شبه جزیره در صدور حکم و وجود نارضایتی مردم آن - که اکثریت نیجریه‌ای هستند و از قرار گرفتن تحت حاکمیت کامرون رضایت ندارند - ممکن است در آینده بنا به حاکم شدن شرایطی، مجدداً آتش منازعه در روابط کامرون و نیجریه بر افروخته شود.

در همین ارتباط، با توجه به تجربه مداخله و میانجی‌گری چندسطحی برای توقف منازعه بر سر شبه جزیره باکاسی و عملکرد موفق استفاده از داوری دیوان بین‌المللی دادگستری و در ادامه اقدامات دیپلماتیک برخی کشورها، سازمان ملل متحد و دبیر کل وقت آن برای پذیرش حکم و توقف و حل

## تحلیل ژئوپلیتیکی و فرآیند مدیریت منازعه بر سر شبه‌جزایر کوچک (مورد: باکاسی در مرز کامرون و نیجریه)

نسبی منازعه، به نظر می‌رسد در موارد مشابه در آینده، این روش کارآمدی نسبتاً مناسبی برای توقف منازعه دارد، اما برای ماندگار و پایدار شدن صلح و ثبات و ایجاد رضایت دائمی، نیاز است تا نظر ساکنان و شهروندان ساکن شبه‌جزیره به عنوان یک عامل تعیین‌کننده، مدنظر قرار گیرد و در کنار آن، اگر کشوری تجربه تاریخی سلطه کشورهای استعمارگر را دارد، لازم است تا به دلیل تحمیلی بودن اقدامات استعماری و عدم وجود رضایت مردمی در مرزبندی‌های سرزمینی آن‌ها، توافق‌های انجام‌شده دوره استعمار ملاک داوری قرار نگیرد.

### کتابنامه

#### منابع فارسی

- برکوویچ جاکوپ و دیگران (۱۳۸۷)، برخی مسائل نظری و روندهای تجربی در مطالعه میانجیگری موفق در روابط بین‌الملل، ترجمه محمدجعفر جوادی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۳.
- حافظ نیا محمدرضا (۱۳۹۰)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ سوم، ویرایش اول، مشهد: پابلی.
- حافظ نیا محمدرضا و میرزایی تبار میثم (۱۳۹۸)، تبیین ژئوپلیتیکی منازعات مرزی و سرزمینی کمربند صفر تا ۱۵ درجه شمالی آفریقا از پایان جنگ سرد تا ۲۰۱۴ میلادی، فصلنامه اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، ۲۸ (۱۱۲)، ۱۸۵-۱۶۷. doi: 10.22131/sepehr.2020.38614
- میرزایی تبار میثم (۱۳۹۶)، تبیین ژئوپلیتیکی منازعات قاره آفریقا از پایان جنگ سرد تا ۲۰۱۴ میلادی (مورد: کشورهای بین‌مدارهای صفر تا ۱۵ درجه شمالی)، رساله دکتری رشته جغرافیای سیاسی، به راهنمایی محمدرضا حافظ نیا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- هیگینز روزالین (۱۳۸۵)، دیوان بین‌المللی دادگستری: موضوعات منتخب درباره مسئولیت دولت، ترجمه: علی قاسمی، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۳۴، بهار و تابستان. ۱۳۰-۱۱۱

#### منابع انگلیسی

- Beckly, Agbor Tabetah (2013), The Perceptions/Views of Cameroon – Nigerian Bakassi border conflict by the Bakassi people, Master's thesis, Sweden: Uppsala University.
- Bloomfield David and Reilly Ben (1998), The changing nature of conflict and conflict management. In: Harris Peter and Reilly Ben (eds.), Democracy and deep-rooted conflict: options for negotiators, Stockholm (Sweden): International Institute for Democracy and Electoral Assistance (International IDEA).
- Ecosystem Classification Group (2013), Ecological Regions of the Northwest Territories – Northern Arctic, Report, Yellowknife, NT (Canada): Department of Environment and

- Natural Resources, Government of the Northwest Territories.
- Familugba, Jonathan Oluropo & OJO, Olayinka Olabinpe (2013), Nigeria-Cameroon Border Relations: An Analysis of the Conflict and Cooperation (1970-2004), International Journal of Humanities and Social Sciences. Vol.3 no. 11.
  - Heidelberg Institute for International Conflict Research (HIK) (2005), Conflict Barometer 2004, Crises - Wars - Coups d'Etat Negotiations - Mediations - Peace Settlements. No.13, Heidelberg: HIK.
  - Hernandez Ariel (2014), Nation-building and Identity Conflicts: Facilitating the Mediation Process in Southern Philippines, Leipzig, Germany: Springer VS
  - Ibekwe Chux (2012), Natural Resource Conflict: The Bakassi Lesson for Sudan and the Republic of South Sudan over Abyei, Journal of Global Initiatives: Policy, Pedagogy, Perspective, Vol. 7, No. 1, Article 5.
  - Ikome, Nguendi Francis (2004), The Inviolability of Africa's Colonial Boundaries: Lessons Drawn from the Cameroon Nigeria-border Conflict, Occasional paper no 47, Midrand (South Africa): Institute for Global Dialogue Johannesburg South Africa.
  - Miall Hugh (1992), The peace Makers, peaceful Settlement of Disputes Since 1945, London: Macmillan. Pp 43-44
  - Miall Hugh (2004), Conflict Transformation: a multi-dimensional task. In: Austin Alex, Fischer Martina and Ropers Norbert (Eds), Transforming Ethnopolitical Conflict: the Berghof Handbook. Berlin (Germany): VS Verlag für Sozialwissenschaften, pp. 67-90. DOI 10.1007/978-3-663-05642-3
  - Ngara, Christopher Ochanja & Sam-Tsokwa, Albert T. (2018), Executive-Legislative Relations in Nigeria's Management of the Border Crisis between Nigeria and Cameroon: The Case of the ICJ Ruling on the Bakassi Peninsula, Journal of Politics and Law, Vol. 11, No. 2, Pp 61-72. doi:10.5539/jpl.v11n2p61
  - Saghir Soha (2021), Let Them Mediate: uncovering the potential of traditionally ignored state mediators, Thesis for a Bachelor of Arts degree in Political Science, Pennsylvania: Haverford College, Department of Political Science
  - Sama, Molem Christopher and Johnson-Ross Debra (2005-2006), Reclaiming the Bakassi Kingdom: The Anglophone Cameroon-Nigeria Border, Afrika Zamani, nos. 13 & 14. pp. 103-122
  - Shaibu, M. T., Azom, S. N. & Nwanze, E. S (2015), An Appraisal Of The Dominant Causes Of Boundary Conflict Between Nigeria And Cameroon: The Bakassi Peninsula Perspective, Global Journal of Arts, Humanities and Social Sciences, Vol.3, No.9, September.
  - Tarlebbae Nicholas, K. and Baroni Sam (2010), The Cameroon and Nigeria Negotiation Process over the Contested Oil rich Bakassi Peninsula, Journal of Alternative Perspectives in the Social Sciences, Vol 2, No 1.
  - Tedeschi James T., Schlenker Barry R. and Bonoma Thomas V. (1973), Conflict, power and games: The experimental study of interpersonal relations, Chicago: Aldine.
  - Umoh, Ubong Essien (2015), Cameroon, Nigeria and the Bakassi conflict: building blocks for a Non-Democratic Peace Theory, Journal of International Relations and Development, Vol. 18, No. 2, Pp 227-247. doi:10.1057/jird.2013.21.
  - World History Timelines Online, Timeline Nigeria. Accessible in: <http://timelines.ws/countries/NIGERIA.HTML>